

بررسی نقش تسهیلات بانک صادرات ایران در رشد اقتصادی ایران

مهدی رستمی پائین افراکتی^{*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۳

چکیده

تسهیلات بانکی به عنوان یکی از ارکان اصلی سیستم مالی، نقشی اساسی در رشد اقتصادی ایفا می‌کند. این تسهیلات با تأمین منابع مالی برای بنگاه‌ها، افزایش قدرت خرید خانوارها، تخصیص بهینه منابع و تسهیل در انجام مبادلات اقتصادی، عامل مهمی در فرآیند رشد اقتصادی به شمار می‌روند. بدون وجود یک سیستم بانکی کارآمد که بتواند تسهیلات لازم را فراهم آورد، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و باثبات بسیار دشوار خواهد بود. در این مطالعه، به بررسی اثر تسهیلات اعطایی بانک صادرات ایران بر رشد اقتصادی کشور در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۱ پرداخته شده است. برای این منظور، از مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) و تابع تولید کاب-داگلاس استفاده شده است تا اثر تسهیلات اعطایی، نیروی کار و باز بودن تجاری بر تولید ناخالص داخلی حقیقی بررسی گردد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در بلندمدت، تسهیلات اعطایی و تعداد نیروی کار و سرمایه تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارند، در حالی که باز بودن تجاری تأثیر منفی ولی غیرمعناداری دارد. همچنین، ضریب تصحیح خطا منفی و معنادار حاکی از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها و همگرایی مدل به سمت تعادل است. این یافته‌ها می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاران در تدوین استراتژی‌های اقتصادی و بهبود عملکرد سیستم بانکی باشد. به‌ویژه، نتایج نشان می‌دهند که افزایش دسترسی به تسهیلات بانکی و بهبود وضعیت بازار کار می‌تواند به رشد اقتصادی پایدار در ایران کمک کند. در عین حال، تأثیر باز بودن تجاری بر رشد اقتصادی به‌طور ویژه نیاز به بررسی دقیق‌تر و توجه به عوامل مختلفی چون رقابت‌پذیری صنایع داخلی و شرایط بازار جهانی دارد.

کلمات کلیدی: تسهیلات بانکی، رشد اقتصادی، بانک صادرات ایران، خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL)

۱. دانشجوی دکتری گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور بین الملل، تهران، ایران.

* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Mehdi65203@gmail.com

مقدمه

رشد اقتصادی به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه و رفاه کشورها همواره توجه ویژه‌ای از سوی سیاست‌گذاران و اقتصاددانان را به خود جلب کرده است (سمیعی، ۱۳۹۸). در این راستا، سیستم بانکی به عنوان یکی از ارکان کلیدی هر اقتصاد، وظیفه مهمی در تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی و تخصیص منابع بهینه بر عهده دارد (عباس‌زاده، ۱۴۰۰). تسهیلات بانکی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی این سیستم، قادرند با تأمین منابع مالی برای بنگاه‌ها و شرکت‌ها، انگیزه برای سرمایه‌گذاری را تقویت کرده و در نهایت باعث رشد اقتصادی شوند. این تأثیر می‌تواند از طریق تأمین سرمایه در گردش، پشتیبانی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید، و افزایش قدرت خرید خانوارها و بنگاه‌ها صورت پذیرد (پورموسی، ۱۳۹۹).

در ایران، بانک صادرات به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین بانک‌ها، نقش بی‌بدیلی در تأمین مالی بخش‌های مختلف اقتصادی ایفا کرده است. این بانک با شبکه گسترده شعب و ارائه خدمات متنوع، در حوزه‌های تولیدی، صادراتی و خدماتی تأثیرات قابل توجهی بر رشد اقتصادی کشور داشته است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸). علاوه بر این، بانک صادرات با تمرکز بر تأمین مالی تجارت خارجی و ارائه خدمات ارزی، در تسهیل مبادلات بین‌المللی و جذب ارز به کشور نقشی مؤثر ایفا می‌کند که به نوبه خود می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشد (فرهنگ‌دوست، ۱۴۰۰).

با توجه به اهمیت ویژه بانک صادرات در اقتصاد ایران و کمبود مطالعات متمرکز در این زمینه، تحقیق حاضر در صدد بررسی نقش تسهیلات اعطایی این بانک در رشد اقتصادی کشور است. این پژوهش به‌ویژه به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا تسهیلات بانک صادرات تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش‌های اقتصادسنجی و تحلیل داده‌های آماری مربوط به تسهیلات بانک صادرات، تولید ناخالص داخلی، و دیگر متغیرهای اقتصادی مرتبط استفاده خواهد شد.

نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران اقتصادی و مدیران بانک صادرات کمک کند تا استراتژی‌های مناسب‌تری برای توسعه اقتصادی و تخصیص منابع اعتباری تدوین کنند. همچنین، این تحقیق می‌تواند درک بهتری از نقش سیستم بانکی در رشد اقتصادی ایران فراهم آورد و زمینه‌ساز تحقیقات بیشتر در این حوزه باشد. به طور کلی، شناسایی عوامل مؤثر بر رابطه بین تسهیلات بانک صادرات و رشد اقتصادی، می‌تواند به بهبود کارایی سیستم بانکی و افزایش سهم آن در فرآیند توسعه اقتصادی کشور کمک کند.

در ادبیات اقتصادی، نهادهای مالی به‌ویژه بانک‌ها به عنوان عناصر کلیدی در فرآیند رشد اقتصادی شناخته می‌شوند. مطالعات نظری و تجربی متعددی به بررسی نقش این نهادها در ارتقای سطح فعالیت‌های اقتصادی پرداخته‌اند. یکی از نظریه‌های مهم در این زمینه، نظریه واسطه‌گری مالی ارائه شده توسط گلداسمیت (۱۹۶۹) است. این نظریه بر این فرض استوار است که توسعه نهادهای مالی، از جمله بانک‌ها، از طریق بهبود در فرآیند تخصیص منابع، کاهش هزینه‌های مبادلاتی، و فراهم‌سازی بسترهای لازم برای گردآوری و هدایت پس‌اندازها به سوی فعالیت‌های مولد اقتصادی، موجب افزایش سرمایه‌گذاری و در نهایت رشد اقتصادی می‌گردد. به اعتقاد گلداسمیت، کشورهایی که دارای نظام مالی توسعه‌یافته‌تری هستند، در دستیابی به نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی نیز موفق‌تر عمل می‌کنند.

در ادامه این مسیر نظری، لوین (۱۹۹۷) توسعه مالی را از منظر پنج کانال اصلی بررسی می‌کند که هر یک نقش مجزایی در ارتقاء سطح تولید و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند:

۱. تجمع پس‌اندازها: نهادهای مالی، از جمله بانک‌ها، منابع مالی خرد خانوارها را تجمع کرده و امکان استفاده از این منابع در مقیاس‌های کلان اقتصادی را فراهم می‌آورند. این تجمع پس‌اندازها به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد کمک می‌کند.

۲. بهبود تخصیص سرمایه: با تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به پروژه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، نهادهای مالی قادرند

ظرفیت تولید بنگاه‌ها را افزایش داده و موجب ارتقاء تولید ناخالص داخلی می‌شوند. به عبارت دیگر، رابطه بین تسهیلات بانکی و رشد اقتصادی در این مدل‌ها به صورت مستقیم و قابل اندازه‌گیری مدل‌سازی می‌شود.

با توجه به چارچوب‌های نظری ارائه شده، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که توسعه نهادهای مالی و افزایش اثربخشی نظام بانکی، یکی از عوامل کلیدی در تحقق رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است. در این میان، تسهیلات بانکی به عنوان ابزاری مؤثر در تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی، نقشی حیاتی در تحریک سرمایه‌گذاری، افزایش اشتغال، و ارتقاء سطح تولید ایفا می‌کنند. از این رو، بررسی رابطه میان تسهیلات اعطایی بانک صادرات ایران و رشد اقتصادی کشور، نه تنها از منظر تجربی، بلکه از دیدگاه نظری نیز دارای اهمیت بنیادین است و می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی آتی قرار گیرد.

نقش سیستم بانکی در تأمین مالی رشد اقتصادی

سیستم بانکی به عنوان یکی از ارکان اساسی برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار شناخته می‌شود. این سیستم از طریق چندین مسیر حیاتی به تأمین مالی فعالیت‌های مختلف اقتصادی کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین وظایف بانک‌ها تأمین منابع مالی برای بنگاه‌های اقتصادی است. این بانک‌ها با اعطای تسهیلات مالی، به بنگاه‌ها این امکان را می‌دهند تا نقدینگی لازم برای انجام فعالیت‌های روزمره و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری را تأمین کنند. این تأمین مالی به بنگاه‌ها کمک می‌کند تا تولیدات خود را افزایش دهند، خدمات جدیدی به بازار عرضه کنند و در نتیجه به اشتغال‌زایی و رشد اقتصادی کشور کمک کنند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸).

از طرفی دیگر، سیستم بانکی با ارائه انواع خدمات مالی به خانوارها، همچون وام‌های مصرفی و مسکن، قادر است توان خرید مردم را تقویت کند. این تقویت قدرت خرید باعث افزایش تقاضا در بازار کالاها و خدمات می‌شود، که در نهایت به رشد و

منابع محدود را به فرصت‌هایی اختصاص دهند که بازدهی بالاتری دارند و ریسک کمتری متوجه سیستم اقتصادی می‌کنند.

۳. نظارت بر عملکرد بنگاه‌ها: بانک‌ها و سایر واسطه‌های مالی با نظارت بر فعالیت‌های وام‌گیرندگان، از استفاده بهینه منابع اطمینان حاصل کرده و مانع از هدررفت سرمایه‌ها می‌شوند. این عملکرد نقش مهمی در ارتقاء کارایی بنگاه‌ها دارد. ۴. مدیریت ریسک: از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی همواره با درجانی از عدم قطعیت همراه هستند، نهادهای مالی با ارائه ابزارهای پوشش ریسک مانند بیمه‌ها، مشتقات مالی، یا تقسیم ریسک میان سرمایه‌گذاران، به کاهش نوسانات و ایجاد ثبات در بازارهای مالی کمک می‌کنند.

۵. تسهیل مبادلات کالا و خدمات: با ایجاد زیرساخت‌های پرداخت و تسویه، نهادهای مالی سرعت گردش وجوه در اقتصاد را افزایش داده و به بهبود کارایی مبادلات داخلی و خارجی کمک می‌کنند.

همچنین، نظریه رشد درون‌زا که در دهه ۱۹۸۰ توسط رومر (۱۹۸۶) و لوکاس (۱۹۸۸) مطرح شد، نقش نهادهای مالی را فراتر از صرف تأمین منابع مالی می‌داند. در این دیدگاه، نهادهای مالی با پشتیبانی از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دانش‌بنیان، تحقیق و توسعه (R&D)، سرمایه انسانی و نوآوری‌های تکنولوژیک، به ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار کمک می‌کنند. این نظریه به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور، از جمله ایران، کاربرد زیادی دارد؛ چرا که نشان می‌دهد صرفاً انباشت سرمایه فیزیکی کافی نیست، بلکه کیفیت سرمایه‌گذاری و جهت‌گیری آن نیز تعیین‌کننده رشد بلندمدت خواهد بود.

در بعد تجربی، مدل‌هایی نظیر تابع تولید کاب-داگلاس نیز برای تحلیل نقش نهادهای مالی و تسهیلات بانکی بر رشد اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مدل، تسهیلات بانکی به عنوان یکی از اجزای ورودی تولید (در کنار سرمایه فیزیکی و نیروی کار) در نظر گرفته می‌شوند. این تسهیلات، به‌ویژه در قالب سرمایه در گردش یا اعتبارات سرمایه‌گذاری،

توسعه اقتصاد کمک می‌کند. بنابراین، بانک‌ها با تسهیل دسترسی افراد به منابع مالی می‌توانند رونق بازار مصرف و تولید را به دنبال داشته باشند (محمودی و پوراحمدی، ۱۴۰۰).

علاوه بر این، یکی دیگر از وظایف کلیدی بانک‌ها، تخصیص منابع مالی به بخش‌های مختلف اقتصادی است. بانک‌ها با هدایت سرمایه‌ها به بخش‌هایی که بیشترین بازده اقتصادی را دارند، به بهبود کارایی تولید و افزایش بهره‌وری کمک می‌کنند. این تخصیص منابع به رشد تولید و در نهایت به رشد اقتصادی می‌انجامد (شریفی، ۱۳۹۷).

در نهایت، سیستم بانکی با تسهیل فرایندهای پرداخت و مبادلات مالی، هزینه‌های انجام معاملات را کاهش داده و موجب تسریع در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. این به معنای کاهش زمان و هزینه‌های تجاری و تسهیل تجارت داخلی و بین‌المللی است که در مجموع تأثیرات مثبتی بر رشد اقتصادی خواهد داشت (حسینی، ۱۳۹۹).

در مجموع، سیستم بانکی به وسیله تأمین مالی بنگاه‌ها، افزایش توان خرید خانوارها، تخصیص بهینه منابع، و تسهیل در مبادلات اقتصادی، نقش کلیدی در رشد اقتصادی ایفا می‌کند. بدون وجود یک سیستم بانکی مؤثر و پویا، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و مداوم غیرممکن خواهد بود.

اهمیت نهادهای مالی و توسعه مالی در رشد اقتصادی

نهادهای مالی در ایران شامل انواع مختلف بانک‌ها، مؤسسات بیمه، صندوق‌های قرض‌الحسنه، صندوق‌های بازنشستگی و سایر مؤسسات مشابه هستند که در فرآیند تأمین مالی جامعه نقش بسزایی دارند (جنتی، ۱۳۹۸). این نهادها به‌عنوان واسطه‌های مالی، با انتقال پس‌اندازها از افراد به سمت وام‌گیرندگان، منابع مالی مورد نیاز برای خرید کالا و خدمات مصرفی و همچنین سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و تولیدی را تأمین می‌کنند. این فرآیند نه تنها بهره‌وری منابع را افزایش می‌دهد بلکه سطح زندگی مردم را نیز بهبود می‌بخشد (فراهانی، ۱۴۰۰).

اقتصادهای مدرن برای انجام وظایف مختلف مالی به واسطه‌های مالی نیاز دارند. این نهادها خدماتی را برای افراد، خانوارها، شرکت‌ها و دولت‌ها فراهم می‌کنند که رشد و توسعه اقتصادی را تسهیل می‌کنند (عباس‌زاده، ۱۳۹۷). در ایران نیز نهادهای مالی را می‌توان بر اساس نوع واسطه‌گری و خدمات ارائه شده، به گروه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۹).

برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، هدایت منابع داخلی به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد امری ضروری است. به این معنی که اگر پس‌اندازهای جمع‌آوری‌شده به جای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های غیرمولد یا خروج از کشور، به سمت پروژه‌های تولیدی و زیرساختی هدایت شوند، می‌توانند به افزایش تولید و رشد اقتصادی کمک کنند (حسینی، ۱۴۰۱). در این راستا، توسعه نظام بانکی و نهادهای مالی به‌عنوان عاملان اصلی تسهیل این فرآیند نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

بانک‌ها و مؤسسات مالی به‌طور عمده در دو بخش اصلی فعالیت می‌کنند:

تسهیل مبادلات و انتقال وجوه: فراهم کردن ابزارهای پرداخت و انتقال منابع مالی بین افراد، خانوارها، مؤسسات و دولت.

واسطه‌گری مالی: پر کردن شکاف میان وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان از طریق تشکیل بازارهای مالی کارآمد

علاوه بر این، نهادهای مالی و بانکی کارکردهای اساسی دیگری نیز دارند که شامل تسهیل فرآیند مبادله، مدیریت ریسک، تخصیص بهینه منابع، نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی و تسهیل تبادل کالا و خدمات است (محمودی، ۱۳۹۹). این عملکردها به‌ویژه از طریق کانال‌های تراکم سرمایه و نوآوری‌های مالی بر رشد اقتصادی تأثیرگذار هستند (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰).

اعطای تسهیلات به بخش‌های مختلف اقتصادی یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بانک‌ها است. بانک‌ها با انتقال منابع مالی از پس‌اندازکنندگان به وام‌گیرندگان، فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل کرده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تولید را فراهم

می‌کنند (اسماعیلی، ۱۳۹۷). شواهد تجربی از کشورهای مختلف نشان می‌دهد که توسعه بخش مالی و بانکی و همچنین اعطای تسهیلات می‌تواند تأثیر چشمگیری بر رشد اقتصادی داشته باشد (یوسفی و امینی، ۱۴۰۲). این تأثیر از طریق بهبود بهره‌وری سرمایه‌گذاری و افزایش سطح سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اعمال می‌شود (پورحسینی، ۱۳۹۸).

چارچوب نظری پژوهش

در ادبیات اقتصادی، نهادهای مالی به‌ویژه بانک‌ها به عنوان عناصر کلیدی در فرآیند رشد اقتصادی شناخته می‌شوند. مطالعات نظری و تجربی متعددی به بررسی نقش این نهادها در ارتقای سطح فعالیت‌های اقتصادی پرداخته‌اند. یکی از نظریه‌های مهم در این زمینه، نظریه واسطه‌گری مالی ارائه‌شده توسط گلداسمیت (۱۹۶۹) است. این نظریه بر این فرض استوار است که توسعه نهادهای مالی، از جمله بانک‌ها، از طریق بهبود در فرآیند تخصیص منابع، کاهش هزینه‌های مبادلاتی، و فراهم‌سازی بسترهای لازم برای گردآوری و هدایت پس‌اندازها به سوی فعالیت‌های مولد اقتصادی، موجب افزایش سرمایه‌گذاری و در نهایت رشد اقتصادی می‌گردد. به اعتقاد گلداسمیت، کشورهایی که دارای نظام مالی توسعه‌یافته‌تری هستند، در دستیابی به نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی نیز موفق‌تر عمل می‌کنند.

در ادامه این مسیر نظری، لوین (۱۹۹۷) توسعه مالی را از منظر پنج کانال اصلی بررسی می‌کند که هر یک نقش مجزایی در ارتقاء سطح تولید و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند: ۱. تجمع پس‌اندازها: نهادهای مالی، از جمله بانک‌ها، منابع مالی خرد خانوارها را تجمع کرده و امکان استفاده از این منابع در مقیاس‌های کلان اقتصادی را فراهم می‌آورند. این تجمع پس‌اندازها به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد کمک می‌کند. ۲. بهبود تخصیص سرمایه: با تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به پروژه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، نهادهای مالی قادرند منابع محدود را به فرصت‌هایی اختصاص دهند که بازدهی بالاتری دارند و ریسک کمتری متوجه سیستم اقتصادی

می‌کنند. ۳. نظارت بر عملکرد بنگاه‌ها: بانک‌ها و سایر واسطه‌های مالی با نظارت بر فعالیت‌های وام‌گیرندگان، از استفاده بهینه منابع اطمینان حاصل کرده و مانع از هدررفت سرمایه‌ها می‌شوند. این عملکرد نقش مهمی در ارتقاء کارایی بنگاه‌ها دارد. ۴. مدیریت ریسک: از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی همواره با درجاتی از عدم قطعیت همراه هستند، نهادهای مالی با ارائه ابزارهای پوشش ریسک مانند بیمه‌ها، مشتقات مالی، یا تقسیم ریسک میان سرمایه‌گذاران، به کاهش نوسانات و ایجاد ثبات در بازارهای مالی کمک می‌کنند. ۵. تسهیل مبادلات کالا و خدمات: با ایجاد زیرساخت‌های پرداخت و تسویه، نهادهای مالی سرعت گردش وجوه در اقتصاد را افزایش داده و به بهبود کارایی مبادلات داخلی و خارجی کمک می‌کنند.

همچنین، نظریه رشد درون‌زا که در دهه ۱۹۸۰ توسط رومر (۱۹۸۶) و لوکاس (۱۹۸۸) مطرح شد، نقش نهادهای مالی را فراتر از صرف تأمین منابع مالی می‌داند. در این دیدگاه، نهادهای مالی با پشتیبانی از سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دانش‌بنیان، تحقیق و توسعه (R&D)، سرمایه انسانی و نوآوری‌های تکنولوژیک، به ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار کمک می‌کنند. این نظریه به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور، از جمله ایران، کاربرد زیادی دارد؛ چرا که نشان می‌دهد صرفاً انباشت سرمایه فیزیکی کافی نیست، بلکه کیفیت سرمایه‌گذاری و جهت‌گیری آن نیز تعیین‌کننده رشد بلندمدت خواهد بود.

در بعد تجربی، مدل‌هایی نظیر تابع تولید کاب-داگلاس نیز برای تحلیل نقش نهادهای مالی و تسهیلات بانکی بر رشد اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مدل، تسهیلات بانکی به عنوان یکی از اجزای ورودی تولید (در کنار سرمایه فیزیکی و نیروی کار) در نظر گرفته می‌شوند. این تسهیلات، به‌ویژه در قالب سرمایه در گردش یا اعتبارات سرمایه‌گذاری، ظرفیت تولید بنگاه‌ها را افزایش داده و موجب ارتقاء تولید ناخالص داخلی می‌شوند. به عبارت دیگر، رابطه بین تسهیلات

بانکی و رشد اقتصادی در این مدل‌ها به صورت مستقیم و قابل اندازه‌گیری مدل‌سازی می‌شود.

با توجه به چارچوب‌های نظری ارائه شده، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که توسعه نهادهای مالی و افزایش اثربخشی نظام بانکی، یکی از عوامل کلیدی در تحقق رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است. در این میان، تسهیلات بانکی به عنوان ابزاری مؤثر در تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی، نقشی حیاتی در تحریک سرمایه‌گذاری، افزایش اشتغال، و ارتقاء سطح تولید ایفا می‌کنند. از این رو، بررسی رابطه میان تسهیلات اعطایی بانک صادرات ایران و رشد اقتصادی کشور، نه تنها از منظر تجربی، بلکه از دیدگاه نظری نیز دارای اهمیت بنیادین است و می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی آتی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش‌های انجام شده

مطالعات داخلی و خارجی متعددی به بررسی نقش تسهیلات بانکی و توسعه مالی در رشد اقتصادی پرداخته‌اند. در حوزه بین‌المللی، پاتریک (۱۹۶۶) دو الگوی علیتی میان توسعه مالی و رشد اقتصادی ارائه کرده است. سایر مطالعات مانند آلن و گیل (۲۰۰۲) و کاو و شای (۲۰۰۱) نیز به تأثیر ساختار رقابتی بانک‌ها بر کیفیت اعتبارات و ریسک اشاره داشته‌اند. مونگ نارانجو و هال (۲۰۰۳) نشان دادند که دسترسی به تسهیلات بانکی عملکرد شرکت‌های تولیدی و اشتغال را بهبود می‌بخشد و بورگس و پاندا (۲۰۰۵) نیز در هند، گسترش شعب بانکی را عامل کاهش فقر و بهبود توسعه روستایی معرفی کردند. مطالعات جدیدتر مانند حسن و همکاران^۱ (۲۰۲۱) و چاکرابرتی و ری^۲ (۲۰۲۰) و نیز بر نقش توسعه مالی در کاهش نابرابری، افزایش شمول مالی و رشد اقتصادی تأکید داشته‌اند. همچنین خان و همکاران (۲۰۲۲) تأثیر مثبت اعتبارات بانکی بر بهره‌وری نیروی کار در کشاورزی را گزارش کرده‌اند. ازیل و ارون^۳ (۲۰۲۳) بر اهمیت مدیریت ریسک در مواجهه با

نوآوری‌های مالی برای حفظ ثبات مالی تأکید کرده‌اند. در سطح ملی، نتایج پژوهش‌های داخلی نیز از اهمیت تسهیلات بانکی در رشد اقتصادی حکایت دارند. فطرس و همکاران (۱۳۹۱) و سلطانی و مهرگان (۱۳۹۵) به رابطه مثبت میان توسعه مالی و رشد اقتصادی اشاره کرده‌اند، هرچند برخی مطالعات مانند نادری و همکاران (۱۳۹۳) به تأثیر منفی آن در بلندمدت پرداخته‌اند. همچنین، تحقیقات مختلفی چون محمدی و همکاران (۱۳۹۷)، رضایی و همکاران (۱۳۹۸)، و کریمی و همکاران (۱۴۰۰) به تأثیر مثبت تسهیلات بانکی بر سرمایه‌گذاری، اشتغال و صادرات پرداخته‌اند. مطالعات جدیدتری مانند احمدی و همکاران (۱۴۰۲) نیز نشان می‌دهد که این تسهیلات می‌تواند بهره‌وری کل عوامل تولید را افزایش دهد، اگرچه این اثر در بلندمدت ممکن است کاهش یابد. در مجموع، یافته‌های این پژوهش‌ها بیانگر نقش کلیدی تسهیلات بانکی در بهبود عملکرد اقتصادی کشور، کاهش فقر و ارتقاء بهره‌وری هستند.

در این راستا، برخی از پژوهش‌های داخلی که به تحلیل دقیق‌تر نقش تسهیلات بانکی در ایران پرداخته‌اند نیز باید ذکر شوند. به طور مثال، فتحی آقابابا، عزیزی و محمودزاده (۱۳۹۹) با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) و داده‌های سری زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۶، تأثیر تسهیلات بانکی بر رشد ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی ایران را بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که تسهیلات اعطایی، چه تکلیفی و چه غیرتکلیفی، تأثیر مثبت و معناداری بر ارزش افزوده بخش‌های صنعت، خدمات، کشاورزی، ساختمان و مسکن داشته‌اند. همچنین مرادی، غفاری اسمعیلی و احمدی (۱۳۹۷) با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری با داده‌های تابلویی، ارتباط بین رشد مانده تسهیلات بانکی، رشد ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری را در چهار بخش اقتصادی صنعت و معدن، کشاورزی، خدمات و مسکن طی دوره ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۵ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که افزایش رشد مانده تسهیلات

1. Hasan et al
2. Chakraborty & Ray

3. Ozili & Arun

داده‌اند که توزیع بهینه اعتبارات بانکی بهره‌وری سرمایه و نیروی کار را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد؛ از این‌رو، ورود HC در تابع تولید، اثر مکملی کیفیت واسطه‌گری مالی بر تولید را منعکس می‌کند.

۲. باز بودن تجاری (OPEN) برابر نسبت مجموع صادرات و واردات به GDP است و در ادبیات رشد درون‌زا به‌عنوان کانالی برای انتقال فناوری، گسترش بازار و افزایش رقابت شناخته می‌شود. پژوهش‌های خارجی و داخلی نشان می‌دهند که اقتصادهای بازتر از رهگذر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دسترسی به نهاده‌های سرمایه‌ای پیشرفته، بهره‌وری کل عوامل را بالا می‌برند؛ لذا منظور کردن OPEN در تابع تولید از منظر نظری موجه است.

با لگاریتم‌گیری از دو سوی معادله، الگوی قابل برآورد به

شکل خطی زیر در می‌آید:

$$\ln Y(t) = \alpha \ln K(t) + \beta \ln L(t) + \gamma \ln HC(t) + \theta \ln OPEN(t) + U(t)$$

از آنجا که سری‌های زمانی مورد استفاده (۱۳۷۰-۱۴۰۱)

ممکن است مرتبه‌های هم‌گرایی متفاوتی داشته باشند، الگوی فوق در چارچوب ARDL برآورد می‌شود. رویکرد ARDL (پسران و شین، ۱۹۹۹) مزیت شناسایی هم‌انباشتگی بین متغیرهای $I(0)$ و $I(1)$ را داراست و تخمین هم‌زمان پویایی کوتاه‌مدت و رابطه بلندمدت را ممکن می‌سازد؛ ویژگی‌ای که برای اقتصاد ایران با شوک‌های ساختاری مکرر، کاملاً مناسب است.

بنابراین، مدل تجربی هم از نظر ریشه تئوریک و هم از نظر تناسب اقتصادسنجی با هدف پژوهش و مختصات اقتصاد ایران سازگار است. در این معادله، $\ln$ نمایانگر لگاریتم طبیعی است و $U(t)$ نشان‌دهنده جمله خطا می‌باشد. جمله خطا شامل عوامل دیگری است که بر تولید ناخالص داخلی تأثیر می‌گذارند اما در مدل لحاظ نشده‌اند.

با تخمین این مدل با استفاده از روش ARDL و داده‌های مربوط به دوره ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۱، می‌توان به تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت تسهیلات اعطایی توسط بانک صادرات و نحوه توزیع

بانکی منجر به افزایش رشد ارزش افزوده و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها می‌شود.

این پژوهش‌ها، به‌ویژه در بستر اقتصادی ایران، نقش تسهیلات بانکی را به‌طور مستقیم در افزایش تولید و سرمایه‌گذاری مولد نشان می‌دهند. در مجموع، مطالعات انجام‌شده در سطح ملی و بین‌المللی، همگی بر اهمیت تسهیلات بانکی در رشد اقتصادی و توسعه پایدار تأکید دارند و شواهد تجربی این تحقیقات به تأثیر قابل توجه این تسهیلات در بهبود عملکرد اقتصادی کشورها، به‌ویژه ایران، اشاره دارند.

تصریح و تبیین مدل

به‌منظور سنجش اثر تسهیلات اعطایی بانک صادرات بر رشد اقتصادی ایران، از یک تابع تولید کاب-داگلاس تعمیم‌یافته بهره گرفته می‌شود. انتخاب این تابع، که ریشه در مدل رشد نئوکلاسیک دارد و در مطالعات داخلی و خارجی کاربرد گسترده‌ای یافته است، به دو دلیل اصلی توجیه می‌شود: ۱. سادگی فرم تبعی آن و امکان برآورد کشش‌ها با حداقل قیود پارامتری. ۲. انعطاف‌پذیری لازم برای الحاق متغیرهای مکمل غیر فیزیکی به‌عنوان عوامل بهبوددهنده بهره‌وری.

مدل پایه به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$Y = K^\alpha L^\beta HC^\gamma OPEN^\theta$$

مدل به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$Y = K^\alpha L^\beta HC^\gamma OPEN^\theta$$

که در آن Y تولید ناخالص داخلی حقیقی (به قیمت‌های ثابت ۱۳۸۳)، K سرمایه فیزیکی انباشته، و L نیروی کار شاغل هستند. متغیرهای HC و $OPEN$ به‌ترتیب بیانگر کیفیت تخصیص تسهیلات بانکی و درجه باز بودن اقتصادی بوده و مطابق مبانی نظری زیر در تابع تولید گنجانده شده‌اند:

۱. شاخص تسهیلات بانکی (HC): این شاخص نسبت

مانده تسهیلات اعطایی به بخش‌های مولد (کشاورزی، صنعت، صادرات و سرمایه‌گذاری ثابت) به مانده تسهیلات اعطایی به بخش‌های غیرمولد را نشان می‌دهد و نماینده‌ی «کارایی مالی» تلقی می‌شود. مطالعاتی چون فتحی آقابابا و همکاران (۱۳۹۹) و مرادی، غفاری اسمعیلی و احمدی (۱۳۹۷) نشان

صورت، استفاده از آماره‌های t و F می‌تواند گمراه‌کننده باشد. مطالعات محققان نشان داده است در صورت عدم تحقق فرض مانایی، احتمال اینکه نتایج به دست آمده تنها یک رگرسیون جعلی بوده و هیچ رابطه اقتصادی واقعی و تعادلی وجود نداشته باشد، افزایش می‌یابد.

قبل از انجام آزمون هم‌انباشتگی، باید مطمئن شد که متغیرهای مورد بررسی دارای درجه انباشتگی بیشتر از یک (1) نیستند. در حالتی که متغیرها انباشته از درجه دو (2) یا بیشتر باشند، مقدار آماره F محاسبه شده توسط پسران و دیگران (۲۰۰۱) قابل اعتماد نیست؛ بنابراین برای برآورد مدل، ابتدا آزمون ریشه واحد با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته یا در صورت نیاز از آزمون فیلیپس-پرون روی لگاریتم متغیرها در دوره ۱۳۶۳-۱۳۹۴ انجام می‌شود. نتایج آزمون مانایی با استفاده از نرم‌افزار Eviews9 انجام شده و نتایج در جدول (۱) ارائه شده‌اند.

جدول ۱. نتایج مانایی سری‌ها با استفاده از آزمون دیکی فولر برای تمامی متغیرها

متغیر	آماره t	مقدار احتمال	سطح	آماره t	مقدار احتمال	تفاضل مرتبه اول
تولید ناخالص داخلی	۰.۵۴	۰.۸۵	نامانا	-۳.۴۲	۰.۰۳	مانا
تسهیلات اعطایی	۱.۹۸	۰.۹۹	نامانا	-۳.۳۹	۰.۰۳	مانا
تعداد نیروی کار	-۰.۴۳	۰.۸۸	نامانا	-۳.۰۲	۰.۰۴	مانا
سرمایه	۰.۰۶	۰.۹۶	نامانا	-۵.۹۲	۰.۰۱	مانا
یازبودن تجاری	۱.۶۰	۰.۴۵	نامانا	-۳.۸۷	۰.۰۴	مانا

ماخذ: یافته‌های پژوهش

با این حال، پس از گرفتن تفاضل مرتبه اول از این متغیرها (یعنی محاسبه تفاوت بین مقادیر متوالی هر متغیر)، همه آن‌ها مانا می‌شوند، زیرا مقادیر احتمال آن‌ها کمتر از ۰.۰۵ می‌شود. این نشان می‌دهد که با حذف روند یا الگوهای موجود در داده‌های اصلی، می‌توان به یک سری زمانی با میانگین و واریانس ثابت دست یافت. به عبارت دیگر، با گرفتن تفاضل مرتبه اول، روند یا الگوهای موجود در داده‌ها حذف می‌شود و سری زمانی حاصل دارای میانگین و واریانس ثابتی در طول زمان خواهد بود.

آن بر تولید ناخالص داخلی پی برد. همچنین، می‌توان به بررسی وجود رابطه علی بین این دو متغیر پرداخت و سیاست‌های مناسبی را برای بهبود کارایی بانک صادرات و افزایش سهم آن در رشد اقتصادی کشور اتخاذ کرد.

آزمون ریشه واحد

مدل‌سازی اقتصادسنجی با استفاده از سری‌های زمانی به روش سنتی و معمول، مبتنی بر فرض مانایی متغیرهای مدل است. این فرض بیان می‌کند که میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان ثابت بوده و کوواریانس بین هر دو مقدار از متغیر سری زمانی تنها به فاصله زمانی بین آن دو بستگی دارد و اندیس زمانی آن دو مقدار فی‌نفسه مهم نیست. اگر متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در برآورد پارامترهای مدل نامانا باشند (یعنی میانگین و واریانس آن‌ها در طول زمان ثابت نباشد)، احتمال اینکه نتایج رگرسیون جعلی (Spurious Regression) باشند، بسیار بالا است. در این

با توجه به جدول بالا، همه متغیرها در سطح (یعنی بدون اعمال هیچ تغییری بر روی داده‌های اصلی)، نامانا تشخیص داده شده‌اند، زیرا مقادیر احتمال آن‌ها بیشتر از سطح معنی‌داری ۰.۰۵ است. این نشان می‌دهد که این متغیرها در طول زمان دارای روند یا الگوهای دیگری هستند که باعث تغییر میانگین یا واریانس آن‌ها می‌شود؛ به عبارت دیگر، این متغیرها در طول زمان دارای یک روند صعودی یا نزولی هستند و یا نوسانات آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند. برای مثال، تولید ناخالص داخلی اغلب در طول زمان روند صعودی دارد، به این معنی که میانگین آن در طول زمان افزایش می‌یابد.

آزمون هم جمعی

با توجه به اینکه داده‌ها در سطح مانا نیستند، پس از انجام آزمون هم‌انباشتگی که بر پایه تخمین مدل ARDL و با بکار بردن رویکرد آزمون کرانه (Bounds Test) انجام شد، آماره F حاصل از آزمون ۵.۲۱ است. مقادیر بحرانی آماره F توسط Narayan (2005) نشان داده شده و تعداد وقفه‌ها در مدل ARDL بر اساس معیار شوارتز تعیین شده و برابر ۱ است.

بر اساس این آزمون، اگر مقدار آماره F محاسبه شده بین حد بالا و پایین باشد، نمی‌توان به‌طور قطع در این زمینه اظهارنظر کرد. در صورتی که مقدار آماره محاسبه شده از حد بالا بیشتر باشد، فرض صفر رد شده و فرضیه مقابل مبنی بر وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها در مقادیر سطح پذیرفته می‌شود. اگر مقدار آماره محاسبه شده کمتر از حد پایین باشد، فرض صفر مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها در مقادیر سطح را نمی‌توان رد کرد (پسران، ۲۰۰۹).

با توجه به اینکه مقدار آماره F برآورد شده (۵.۲۱) بیشتر از کران بالای مقادیر بحرانی است، از این رو، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود هم‌جمعی بین متغیرها رد شده و وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای تحت بررسی پذیرفته می‌شود. بنابراین، متغیرهای مدل هم‌جمع هستند و یا به عبارت دیگر، روی یک طول موج حرکت می‌کنند و در واقع نوعی رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای مدل وجود دارد. در چنین صورتی، برآورد رابطه رگرسیون می‌تواند بامفهوم باشد (کاذب نباشد).

جدول ۲. نتایج آزمون هم‌انباشتگی باند (F-Bound Test)

مقدار	
۵.۲۱۶	آماره F محاسبه شده
۵.۰۶	مقادیر بحرانی (۱ درصد)
۳.۷۴	مقادیر بحرانی (۵ درصد)
۳.۲۳	مقادیر بحرانی (۱۰ درصد)
بله	وجود هم‌انباشتگی (Cointegration)

مآخذ: یافته‌های پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از برآورد مدل در کوتاه‌مدت مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا نحوه تأثیرگذاری متغیرهای کلیدی

بر تولید ناخالص داخلی واقعی در بازه زمانی محدودتر بررسی شود. استفاده از مدل تصحیح خطا (ECM) در چارچوب الگوی ARDL امکان تحلیل پویایی‌های کوتاه‌مدت و تعدیل به سمت تعادل بلندمدت را فراهم می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تسهیلات اعطایی بانک صادرات ایران دارای ضریب مثبت و معنادار ۰.۶۸ است. این بدان معناست که با افزایش یک واحدی در میزان تسهیلات اعطایی، تولید ناخالص داخلی به میزان ۰.۶۸ واحد افزایش می‌یابد. سطح معناداری بسیار پایین (۰.۰۰۰) نشان‌دهنده قطعیت آماری این رابطه است. این نتیجه تأکید می‌کند که تسهیلات بانکی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی تأمین مالی در اقتصاد، نقش قابل توجهی در تحریک رشد اقتصادی ایفا می‌کند. چنین اثری را می‌توان از منظر تقویت سرمایه‌گذاری در تولید، تحریک مصرف خانوارها از طریق افزایش قدرت خرید و ایجاد فرصت‌های اشتغال تبیین کرد. همچنین، تعداد نیروی کار نیز اثری مثبت و معنادار بر متغیر وابسته داشته است؛ به‌طوری که ضریب آن برابر با ۰.۴۰ و سطح معناداری آن ۰.۰۱ گزارش شده است. این نتیجه بیانگر آن است که افزایش نیروی انسانی در بازار کار منجر به افزایش تولید می‌شود. وجود نیروی کار بیشتر نه تنها ظرفیت تولیدی اقتصاد را ارتقا می‌دهد، بلکه می‌تواند از طریق تقویت تخصص‌گرایی و نوآوری، به بهبود بهره‌وری نیز کمک کند. ضمن آنکه افزایش اشتغال به‌طور مستقیم موجب افزایش درآمد و در نتیجه تقاضای مؤثر در اقتصاد می‌گردد که خود به رشد اقتصادی منجر می‌شود. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، ضریب سرمایه در مدل کوتاه‌مدت معنادار نبوده و مقدار احتمال آن برابر با ۰.۲۲۲ است. این نشان می‌دهد که در این بازه زمانی، تغییرات در میزان سرمایه (سرمایه‌گذاری فیزیکی) تأثیر معناداری بر تولید ناخالص داخلی نداشته است. این نتیجه ممکن است به دلیل کمبود داده‌های دقیق و نوسانات بالای سرمایه‌گذاری در برخی دوره‌ها، یا تأثیرات بلندمدت سرمایه بر رشد اقتصادی در نظر گرفته شود که در کوتاه‌مدت قابل مشاهده نیست.

در خصوص متغیر باز بودن تجاری، ضریب منفی ۰.۶۰ به دست آمده است، اما سطح معناداری آن (۰.۱۳) بالاتر از سطح استاندارد ۰.۰۵ است. این امر نشان می‌دهد که اگرچه رابطه منفی مشاهده شده است، اما نمی‌توان با اطمینان آماری آن را معنادار دانست. در واقع، شواهد کافی برای تأیید اثر منفی باز بودن تجاری بر تولید ناخالص داخلی در کوتاه‌مدت وجود ندارد. این یافته ممکن است به دلیل پیچیدگی اثرات تجارت آزاد در اقتصادهایی با ساختار تولیدی آسیب‌پذیر باشد؛ به عنوان مثال، رقابت واردات با صنایع داخلی، نوسانات صادراتی و توزیع نابرابر منافع تجاری می‌تواند اثرات منفی کوتاه‌مدتی بر برخی بخش‌ها برجای بگذارد.

نهایتاً، ضریب تصحیح خطا (ECT) برابر با ۰.۶۸- و دارای سطح معناداری بسیار پایین (۰.۰۰) است. علامت منفی و

معنی‌دار این ضریب نشان می‌دهد که مدل از ویژگی همگرایی به سمت تعادل بلندمدت برخوردار است؛ به این معنا که در صورت بروز انحراف از مسیر تعادلی در دوره‌های قبل، در هر دوره حدود ۶۸ درصد از این انحراف اصلاح شده و متغیر وابسته به مسیر بلندمدت خود بازمی‌گردد. این ویژگی پویای مدل نشان‌دهنده آن است که ساختار روابط اقتصادی میان متغیرهای مورد مطالعه نه تنها در کوتاه‌مدت پایدار است، بلکه به سمت تعادل بلندمدت نیز حرکت می‌کند. به طور کلی، نتایج تحلیل کوتاه‌مدت بیانگر آن است که تسهیلات بانکی و نیروی کار نقش مؤثری در رشد اقتصادی ایفا می‌کنند، در حالی که تأثیر باز بودن تجاری در این بازه زمانی نیازمند بررسی‌های بیشتری است.

جدول ۳. نتایج حاصل از آزمون کوتاه مدت (ECM)

نام متغیر	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	مقدار احتمال
تسهیلات اعطایی	۰.۶۸	۰.۰۴	۱۵.۰۸	۰.۰۰
تعداد نیروی کار	۰.۴۰	۰.۳۹	۱.۵۴	۰.۰۱
سرمایه	۰.۰۴	۰.۰۳	۱.۲۴	۰.۲۲
باز بودن تجاری	-۰.۶۰	-۰.۰۶	-۶.۳۳	۰.۱۳
ضریب تصحیح خطا	-۰.۶۸	۰.۰۵	-۶.۱	۰.۰۰

ماخذ: یافته‌های پژوهش

برآورد الگوی بلندمدت

در این بخش، به تحلیل نتایج حاصل از برآورد الگوی بلندمدت پرداخته می‌شود تا با درک دقیق‌تری از روابط بین متغیرها، تأثیر هریک بر رشد اقتصادی کشور در افق بلندمدت تبیین گردد. نتایج حاصل از مدل نشان می‌دهد که تسهیلات اعطایی بانک صادرات، تعداد نیروی کار و باز بودن تجاری تأثیر معناداری بر تولید ناخالص داخلی واقعی دارند، هرچند جهت و شدت این اثرات متفاوت است.

بر اساس یافته‌ها، ضریب مثبت و معنادار تسهیلات اعطایی (۰.۷۵) نشان می‌دهد که افزایش دسترسی به منابع مالی از طریق اعطای تسهیلات بانکی، عاملی مهم و مؤثر در تحریک رشد اقتصادی کشور است. این اثر مثبت می‌تواند از طریق

کانال‌هایی همچون افزایش سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها در تجهیزات، فناوری و زیرساخت، تحریک مصرف خانوارها از طریق افزایش قدرت خرید، و نیز گسترش فرصت‌های اشتغال‌زایی تبیین شود. به بیان دیگر، تسهیلات بانکی نه تنها زمینه ارتقاء ظرفیت تولیدی را فراهم می‌سازد، بلکه از مسیر افزایش تقاضا و اشتغال نیز رشد اقتصادی را تقویت می‌کند. ضریب مثبت و معنادار نیروی کار (۰.۳۰) نیز بیانگر آن است که افزایش جمعیت فعال و نیروی کار ماهر، از طریق افزایش ظرفیت تولید، تقویت تخصص‌گرایی و نوآوری، و همچنین تحریک تقاضای کل ناشی از افزایش درآمد خانوارها، نقش مهمی در رشد اقتصادی بلندمدت ایفا می‌کند. با وجود آنکه شدت این اثر در مقایسه با تسهیلات بانکی کمتر است، اما همچنان می‌توان نیروی کار را

یکی از پایه‌های اساسی رشد اقتصادی پایدار در نظر گرفت. همچنین، متغیر سرمایه نیز در این مدل دارای ضریب مثبت و معنادار (۰.۵۵) بوده است. این نتیجه با نظریه‌های نئوکلاسیک و تجربیات کشورهای در حال توسعه سازگار است که سرمایه‌گذاری فیزیکی، به‌ویژه در زیرساخت‌ها، صنایع تولیدی، و فناوری‌های نوین، عاملی تعیین‌کننده در افزایش ظرفیت تولیدی کشور محسوب می‌شود. در اقتصاد ایران، که بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی به سرمایه‌گذاری‌های دولتی و عمومی وابسته است، تأثیرگذاری سرمایه به‌عنوان یکی از ورودی‌های کلیدی تولید، امری بدیهی است. افزایش سرمایه‌گذاری منجر به ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید، بهبود تکنولوژی، و ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی می‌گردد که هم در بعد عرضه و هم از طریق تحریک تقاضا، به رشد اقتصادی کمک می‌کند. بنابراین، سرمایه در کنار تسهیلات بانکی و نیروی کار، سه ضلع اصلی مثلث رشد اقتصادی پایدار در بلندمدت را شکل می‌دهد. در مقابل، ضریب منفی و معنادار باز بودن تجاری (۰.۳۰-) حاکی از آن است که در افق بلندمدت،

افزایش سطح باز بودن تجاری با کاهش تولید ناخالص داخلی همراه بوده است. این یافته در تضاد با برخی نظریات کلاسیک تجارت بین‌الملل است، اما می‌توان آن را با در نظر گرفتن ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران تفسیر کرد. عواملی نظیر افزایش فشار رقابتی واردات بر صنایع داخلی، وابستگی بالا به صادرات محدود کالاهای خاص و آسیب‌پذیری در برابر نوسانات بازارهای جهانی، و همچنین توزیع نابرابر منافع حاصل از تجارت آزاد، همگی می‌توانند موجب تضعیف اثر مثبت مورد انتظار از باز بودن تجاری شوند. این نتایج بیانگر آن است که بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های تجارت بین‌الملل نیازمند پیش‌شرط‌هایی نظیر ارتقاء توان رقابت‌پذیری صنایع داخلی، تنوع‌بخشی به صادرات، و تدوین سیاست‌های حمایتی هدفمند است. در مجموع، نتایج برآورد بلندمدت نشان می‌دهد که تسهیلات بانکی و نیروی کار دو عامل کلیدی در رشد اقتصادی ایران محسوب می‌شوند، در حالی که اثر باز بودن تجاری بر رشد اقتصادی منفی ارزیابی شده و نیازمند بررسی‌های بیشتر و اصلاح سیاستی است.

جدول ۴. نتایج حاصل از آزمون بلندمدت

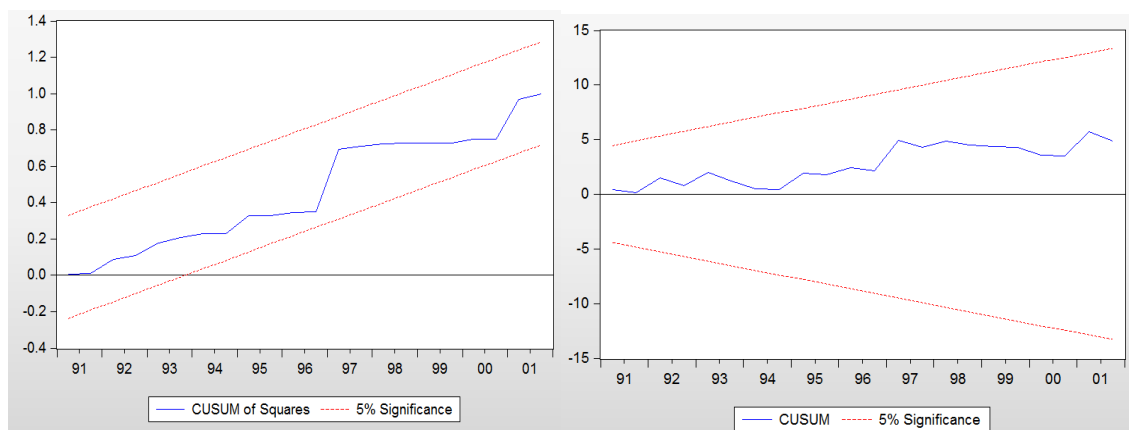
نام متغیر	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	مقدار احتمال
تسهیلات اعطایی	۰.۷۵	۰.۰۷	۹.۸۱	۰.۰۰
تعداد نیروی کار	۰.۳۰	۰.۱۲	۲.۴۵	۰.۰۲
سرمایه	۰.۵۵	۰.۰۵	۱۱	۰.۰۰
باز بودن تجاری	-۰.۳۰	۰.۱۱	-۲.۵۰	۰.۰۱

ماخذ: یافته‌های پژوهش

۴ آزمون شکست ساختاری و ثبات ضرایب

با توجه به روشهای متعددی برای آزمون ثبات ضرایب برآورد شده یک مدل در این پژوهش از مدل -های تکراری همبستگی جزء اخلال استفاده می‌شود، زیرا این روش در شرایطی که حتی احتمال تغییر ساختار نیز وجود داشته باشد قابل استفاده است. مدل‌های تکراری به دو صورت آزمونهای مجموع تجمعی باقیماندهها (CUSUM) و مجموع تجمعی مربعات باقیماندهها (CUSUMSQ) انجام میشوند. آزمون

CUSUM، برای بررسی تغییرات سیستماتیک در ضرایب رگرسیونی و آزمون CUSUMSQ، زمانی که انحراف از پایداری ضرایب رگرسیون به صورت اتفاقی و ناگهانی است، کاربرد دارد. نتایج آزمون در نمودارهای زیر برای مدل (۵) نشان داده شده است. براساس این نتایج ضرایب متغیرها در طول دوره مورد بررسی دارای ثبات می‌باشند. نتایج این آزمون‌ها در نمودار ۱ ذیل ارائه میشود.



شکل ۱. آزمون های ثبات ساختاری ضرایب CUSUM و CUSUM of Square

منبع: یافته های تحقیق

جایی که تسهیلات بانکی با تأمین منابع مالی برای بنگاه‌ها و تحریک تقاضای خانوارها به رشد سریع اقتصادی کمک می‌کند. در نتیجه، این نتایج با نظریات آگوستین سموئلسون و رابرت لوین که تأثیر منابع مالی بر رشد اقتصادی را تبیین کرده‌اند همخوانی دارد.

سرمایه فیزیکی نیز در بلندمدت تأثیر مثبت خود را بر رشد اقتصادی نشان می‌دهد. این یافته با نظریه‌های کلاسیک رشد، به‌ویژه نظریه رشد نئوکلاسیکی که بر اهمیت سرمایه در افزایش ظرفیت تولید و بهره‌وری تأکید دارد، سازگار است. در کوتاه‌مدت، اثر سرمایه ضعیف‌تر بوده که به دلیل چالش‌های ساختاری و تأثیرات منفی تحریم‌ها، دسترسی به منابع و فناوری‌ها دشوارتر است. این امر با فرضیه‌های موجود در ادبیات اقتصادی تطابق دارد که سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی معمولاً در بازه‌های زمانی طولانی‌تر اثرات خود را نشان می‌دهند.

نیروی کار نیز در هر دو افق زمانی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد که این همسو با نظریات لوکاس و رومر در خصوص اهمیت سرمایه انسانی و توانمندسازی نیروی کار به‌عنوان یکی از محرک‌های رشد در نظریه‌های رشد درون‌زا است. این نظریات تأکید دارند که افزایش مهارت‌ها و ظرفیت نیروی انسانی در رشد پایدار تأثیر دارد. البته کاهش شدت این اثر در بلندمدت به کاهش بهره‌وری نیروی کار در برخی

بر اساس نتایج حاصل از مدل، ضرایب متغیرها در طول دوره مورد بررسی دارای ثبات هستند. ثبات پارامترها در سطح معنیداری پنج درصد مورد آزمون قرار می‌گیرد. فاصله اطمینان در این آزمون، فاصله دو خط مستقیم است که سطح اطمینان ۹۵ درصد را نشان می‌دهد. از آنجا که آماره آزمون بین این دو خط قرار گرفته است، نمیتوان فرضیه صفر مبنی بر ثبات ضرایب را رد کرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تأثیر تسهیلات اعطایی بانک صادرات، تعداد نیروی کار و باز بودن تجاری بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) و تابع تولید کاب-داگلاس در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۱ بررسی شده است. نتایج این پژوهش را می‌توان به تفکیک نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت ارائه کرد و دلایل موجود برای هر یک از این نتایج را بررسی کرد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سه متغیر کلیدی یعنی تسهیلات بانکی، سرمایه فیزیکی و نیروی کار، در مسیر رشد اقتصادی ایران نقش مثبت و تعیین‌کننده‌ای دارند. تسهیلات بانکی، همان‌طور که در نظریه واسطه‌گری مالی گلداسمیت (۱۹۶۹) آمده است، تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی دارد. این اثر مثبت به‌ویژه در کوتاه‌مدت خود را نشان می‌دهد،

تسهیلات بانکی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مولد و توسعه‌ای استفاده کنند. این امر مستلزم اصلاح سازوکارهای تخصیص اعتبار، کاهش بروکراسی اداری، و طراحی ابزارهای تأمین مالی مناسب با نیازهای خاص بخش‌های مختلف اقتصادی است.

در خصوص نیروی کار، پیشنهاد می‌شود که دولت با اتخاذ سیاست‌های فعال بازار کار، مانند ارتقاء سطح آموزش و مهارت‌های شغلی، کاهش موانع استخدام و تشویق به ایجاد اشتغال، بهره‌وری نیروی انسانی را افزایش دهد. به علاوه، تقویت پیوند میان بازار کار و نظام آموزش عالی می‌تواند به تولید نیروی کار متخصص و کارآمد کمک کند که زمینه‌ساز رشد اقتصادی متوازن‌تری خواهد بود. سرمایه به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در رشد بلندمدت اقتصادی، تأثیر قابل توجهی در افزایش ظرفیت تولید و بهره‌وری کشور دارد. لذا سیاست‌گذاران باید با تسهیل سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، از طریق اصلاحات در قوانین جذب سرمایه، کاهش موانع دسترسی به منابع مالی و ایجاد فضایی مناسب برای جذب فناوری‌های نوین، به ارتقاء سطح سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و صنایع مولد بپردازند. علاوه بر این، باید از سیاست‌هایی حمایت کنند که برای بخش‌های مختلف اقتصادی، به ویژه در شرایط پس از تحریم‌ها، فرصت‌های سرمایه‌گذاری امن و سودآور ایجاد کند. در رابطه با باز بودن تجاری، نتایج پژوهش حاکی از آن است که در شرایط کنونی، باز بودن بیش از حد اقتصاد و افزایش واردات می‌تواند تأثیرات منفی بر تولید ناخالص داخلی داشته باشد، به‌ویژه در بلندمدت. لذا پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با در نظر گرفتن ملاحظات حمایتی و ارتقاء رقابت‌پذیری صنایع داخلی، سیاست‌های تجاری را به‌طور تدریجی و با برنامه‌ریزی دقیق اصلاح کرده و ضمن بهره‌برداری از مزایای تجارت آزاد، از آسیب‌پذیری بخش‌های تولیدی جلوگیری کنند. این اصلاحات می‌تواند شامل حمایت از صنایع استراتژیک، ایجاد و توسعه فناوری‌های نوین و تنوع‌بخشی به صادرات باشد.

در مجموع، ترکیب مؤثر تسهیلات بانکی، ارتقاء نیروی کار و تقویت سرمایه می‌تواند به عنوان پیشران اصلی برای دستیابی

بخش‌ها یا کمبود مهارت‌های تخصصی برمی‌گردد که با یافته‌های تحقیق هم‌راستا است.

در مقابل، باز بودن تجاری در هر دو افق زمانی اثر منفی بر تولید ناخالص داخلی داشته است. این نتیجه با نظریات پاتریک (۱۹۶۶) و کاردینال (۲۰۰۷) که به شرایط خاص کشورهای در حال توسعه اشاره کرده‌اند، همخوان است. آنها معتقدند که در برخی کشورها، به‌ویژه در شرایط ساختاری شکننده و وابسته به واردات، تجارت آزاد ممکن است اثرات منفی بر تولید و اشتغال داشته باشد. برای اقتصاد ایران، که به‌شدت به صادرات محدود وابسته است و در برخی صنایع توان رقابتی کمتری دارد، این نتیجه کاملاً قابل تفسیر است. همچنین، تحریم‌های بین‌المللی تأثیرات منفی بر باز بودن تجاری و وابستگی اقتصادی داشته است که این نکته به‌طور خاص در تحلیل حاضر برجسته شده است.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تسهیلات بانکی، نیروی کار و سرمایه سه محرک اصلی رشد اقتصادی ایران هستند که با مبانی نظری موجود در ادبیات اقتصادی به‌ویژه در نظریات رشد نئوکلاسیکی و رشد درون‌زا تطابق دارند. برای دستیابی به رشد پایدار، تقویت نظام بانکی، ارتقاء بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌ها، بهبود کیفیت نیروی انسانی و بازنگری در سیاست‌های تجاری کشور امری ضروری است. سیاست‌گذاران باید توجه ویژه‌ای به چالش‌های ساختاری و تحریم‌ها داشته باشند و با تدوین استراتژی‌های اقتصادی مناسب، مسیر رشد اقتصادی پایدار را هموار کنند.

پیشنهادهای سیاستی

یافته‌های این پژوهش به‌وضوح نشان می‌دهد که تسهیلات اعطایی بانک صادرات ایران نقش مثبت و معناداری در رشد تولید ناخالص داخلی ایفا می‌کند، به‌ویژه در بلندمدت که تأثیر این تسهیلات پایدارتر و قابل‌اتکاتر است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران اقتصادی با تمرکز بر تسهیل دسترسی کسب‌وکارها، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط، به منابع مالی، محیطی فراهم کنند که این واحدها بتوانند از

شاگری، عباس (۱۳۹۵)، "مقدمه ای بر اقتصاد ایران"، تهران: انتشارات رافع.

شیوا، رضا (۱۳۸۰)، «اثر تامین مالی در دراز مدت بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۹، صص ۶۵-۳۳.

عظیمی، حسین (۱۳۸۳)، "مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران"، تهران: انتشارات نشر نی.

کازرونی، علیرضا (۱۳۸۲)، «رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی: تجربیات ایران»، مجموعه مقالات سیزدهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، صص ۹۷-۱۱۴.

کميجانی، اکبر و محمد نادعلی (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه علی تعمیق مالی و رشد اقتصادی در ایران»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۱، صص ۲۳-۴۷.

متوسلی، محمود (۱۳۸۸)، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران: انتشارات سمت. مجتهد، احمد (۱۳۸۷)، پول و بانکداری و نهادهای مالی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

محمدی، تیمور (۱۳۹۰)، «خطای متداول در کاربرد مدل‌های سری زمانی: کاربرد نادرست مدل ARDL (مدل خودرگرسیون و توزیع با وقفه)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳۷، صص ۱۶۳-۱۸۳.

معماریان، عرفان، محمدرضا محبوب و سوده حسن‌پور (۱۳۹۱)، «آزمون دیدگاه طرف عرضه و طرف تقاضا در توسعه بازارهای مالی»، پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار، شماره ۱، صص ۳۳-۴۱.

نظیفی، فاطمه (۱۳۸۳)، «توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشکده امور اقتصادی، سال چهارم، شماره ۳، صص ۹۷-۱۳۰.

والی‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین و مقررات ناظر بر بانک‌ها و موسسه‌های اعتباری، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

به رشد اقتصادی پایدار در ایران عمل کند. با اتخاذ سیاست‌های هدفمند در این زمینه‌ها، به‌ویژه در شرایط پیچیده اقتصادی و تحریمی کنونی، می‌توان مسیر پیشرفت اقتصادی کشور را هموار ساخت.

منابع

ابراهیمی، بهنام و محمد واعظ برزانی و رحیم دلایلی اصفهانی و مجید فخار (۱۳۹۵)، "مطالعه تجربی تاثیر توسعه کیفی نظام مالی بر رشد اقتصادی ایران"، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۲۲، صص ۸۴-۷۱.

ابراهیمی، سجاد (۱۳۹۳)، «اثر ساختار نظام مالی بر رشد اقتصادی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۲، صص ۱۳۴-۱۱۷.

ازوجی، علاء الدین و سیما تمنایی فر (۱۳۹۰)، «بررسی اثرات توسعه واسطه‌گری های مالی بر رشد اقتصادی ایران: رویکرد ترکیبی با استفاده از الگوی خود همبسته با وقفه توزیعی» (ARDL)، فصلنامه پول و اقتصاد، شماره ۶، صص ۱۰۸-۷۰.

امام وردی، قدر ناالله و مهدی فراهانی و فاطمه شقاقی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اثر گسترش بازارهای مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با روش داده‌های تلفیقی ۲۰۰۸-۱۹۷۵»، فصلنامه علوم اقتصادی، شماره ۱۵، صص ۷۲-۴۵.

حشمتی، مولایی حسین (۱۳۸۳)، «عوامل موثر بر توسعه مالی در نظام بانکداری ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشکده امور اقتصادی، شماره ۲، صص ۸۸-۵۵.

ختایی، محمود (۱۳۷۸)، «گسترش بازارهای مالی و رشد اقتصادی»، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات پولی و بانکی.

ختایی، محمود و رویا سیفی پور (۱۳۷۹)، «نقش منابع مالی بلند مدت در رشد اقتصادی ایران»، پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۳، صص ۱۳۴-۱۰۷.

- Jones, C. I. (2002). Sources of U.S. economic growth in a world of ideas. *American Economic Review*, 92(1), 220-239.
<https://doi.org/10.1257/000282802760015822>
- Levine, R. (2005). Finance and growth: Theory and evidence. In P. Aghion & S. Durlauf (Eds.), *Handbook of economic growth* (pp. 865-934). Elsevier.
[https://doi.org/10.1016/S1574-0684\(05\)01012-9](https://doi.org/10.1016/S1574-0684(05)01012-9)
- Mankiw, N. G., Romer, D., & Weil, D. N. (1992). A contribution to the empirics of economic growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 107(2), 407-437.
<https://doi.org/10.2307/2118477>
- Rajan, R. G., & Zingales, L. (1998). Financial dependence and growth. *American Economic Review*, 88(3), 559-586.
<https://doi.org/10.1257/aer.88.3.559>
- World Bank. (2020). *Global economic prospects: Slow growth, policy challenges*. World Bank Publications.
- هیبتی، فرشاد و نازی محمدزاده اصل (۱۳۸۳)، «ارزیابی آثار توسعه نظام مالی بر تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۵، صص ۱۹۷-۲۳۸.
- Aghion, P., & Howitt, P. (1998). *Endogenous growth theory*. MIT Press.
- Barro, R. J., & Sala-i-Martin, X. (2004). *Economic growth* (2nd ed.). MIT Press.
- Beck, T., & Levine, R. (2004). Finance and growth: Theory and evidence. *Handbook of Economic Growth*, 1, 865-934.
[https://doi.org/10.1016/S1574-0684\(04\)01018-5](https://doi.org/10.1016/S1574-0684(04)01018-5)
- Gertler, M., & Gilchrist, S. (1994). Monetary policy, business cycles, and the behavior of small manufacturing firms. *The Quarterly Journal of Economics*, 109(2), 309-340.
<https://doi.org/10.2307/2118472>
- Greenwald, B. C., & Stiglitz, J. E. (2006). *Helping infant economies grow: Foundations of a theory of progressive institutional change*. Oxford University Press.

Examining the role of Iran Export Bank facilities in Iran's economic growth

Mehdi Rostami payne Afrakati¹

^{1st} PhD student, Economics Department, Payam Noor International University, Tehran

Abstract:

Banking facilities, as one of the main pillars of the financial system, plays a crucial role in economic growth. By providing financial resources to businesses, increasing households' purchasing power, optimizing resource allocation, and facilitating economic transactions, bank credit serves as a key driver in the growth process. Without an efficient banking system capable of supplying the necessary credit, achieving stable and sustainable economic growth would be highly challenging. This study investigates the impact of bank credits granted by the Saderat Bank of Iran on the country's economic growth during the period 1991 to 2022. To this end, the Autoregressive Distributed Lag (ARDL) model and a Cobb-Douglas production function are employed to examine the effects of bank credit, capital, labor, and trade openness on real GDP. The findings reveal that in the long run, bank credit, labor, and capital have a significant and positive effect on economic growth, while trade openness shows a negative but statistically insignificant impact. Furthermore, the negative and significant error correction term confirms the existence of a long-run relationship among the variables and the model's convergence toward equilibrium. These findings can provide valuable insights for policymakers in designing economic strategies and improving the banking system's performance. Specifically, the results suggest that enhancing access to banking facilities, increasing investment in infrastructure, and improving labor market conditions can contribute to sustainable economic growth in Iran. At the same time, the effects of trade openness require further scrutiny, particularly in relation to the competitiveness of domestic industries and global market dynamics.

Keywords: Banking facilities, economic growth, Saderat Bank of Iran, Autoregression with Distributive Lags (ARDL)Autoregressive Distributed Lag (ARDL).